

گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده

عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومه‌له

جهان امروز: اولین سؤال من به اوضاع بعد از کودتای انتخاباتی ریاست جمهوری برمی گردد که اعتراضات و خیزش های توده‌ای وسیع و گسترده‌ای را بدنبال داشت. این اعتراضات علیرغم افت و خیزهایش، هنوز تهدیدی جدی بر موجودیت رژیم اسلامی است. چه چشم اندازی را برای این نبرد و رویارویی بین رژیم و مردم می بینید؟

ابراهیم علیزاده: چشم انداز مبارزه مردم ایران با رژیم جمهوری اسلامی به امر رهبری آن گره خورده است. در روزهای نخست پس از انتخابات که اعتراضات مردم حول شعار "رای من کو" جریان یافت رهبری آن در دست اصلاح طلبان حکومتی بود. آنها به نتیجه انتخابات معترض بودند و برنامه و اهداف سیاسی شان را در چهار چوب قانون اساسی و قبول رهبری خامنه ای بیان می کردند. اما هنوز یک هفته از انتخابات خرداد ماه نگذشته بود که اصلاح طلبان حکومتی دریافتند در مخمصه خطرناکی گرفتار شده‌اند. از یکسو می دیدند که مردم به جان آمده از رژیم اسلامی از هشدارها و رهنمود های آنها پیروی نمی کنند. این جنبش بسیار زودتر از آنچه که آنها تصور می کردند همه ساختارها و مقدسات جمهوری اسلامی را هدف قرار داد.

در واقع جنبش توده ای از سالگرد ۱۸ تیر به بعد بتدریج این مرحله را پشت سر گذاشت و در مدتی کمتر از یک ماه شعارهای دوره انتخابات و روزهای نخست پس از آن به تدریج جای خود را به شعارهایی دادند که اساس رژیم را هدف گرفته بودند. اصلاح طلبان حکومتی که از سیر رادیکال شدن مبارزات مردم نگران شده بودند با صراحت از آن تبری جستند و اعلام کردند که نمی خواهند بعنوان رهبران یک حرکت ساختار شکنانه شناخته شوند. آنها بروشنی اعلام کردند که اختلافاتشان با جناح حاکم در محدوده درون خانوادگی است، در واقع اساس رسالت سیاسی ای که آنها برای خود قائل هستند این است که رژیم اسلامی را از خطراتی که تهدیش می کند نجات دهند و وفاداران به حکومت اسلامی را بار دیگر دور هم متحد کنند، به همین دلیل مدام خطراتی را که متوجه کل حکومت اسلامی است به جناح حاکم گوشزد می کنند.

امروز در دنیای واقعی آنها دیگر رهبر این جنبش نیستند. اگر تبلیغات جمهوری اسلامی آنها را علیرغم تکذیب های مکرر شان بعنوان سران مبارزات جاری مردم معرفی می کند، اساسا برای تحت فشار گذاشتن بیشتر آنها و وادار کردنشان به مخالفت صریح با اعتراضات مردمی است. اصلاح طلبان حکومتی برای مدتی امید داشتند که سیر رادیکال شدن جنبش مردم سران رژیم را سرانجام ناچار به دادن امتیازاتی بکند و آنها از منگنه‌ای که در آن گرفتار شده بودند رهایی یابند اما دیدیم که چنین نشد و جناح حاکم که استراتژی دیگری را برای حفظ رژیم اسلامی در پیش گرفته است، حاضر به دادن امتیازی جدی در زمینه سهم کردن آنان در قدرت نیست. اما اگر عمر حضور اصلاح طلبان در رهبری اعتراضات مردم کوتاه بود، واقعیت این است که رهبری دیگری هم در درون آن هنوز شکل نگرفته است. پیروزی جنبش مردم ایران در

دستیابی به آزادی‌های دموکراتیک و یک زندگی آزاد و مرفه در گرو شکل‌گیری یک رهبری کارگری و سوسیالیستی است. چنانچه اصلاح‌طلبان حکومتی بتوانند مجدداً کنترل اعتراضات مردم را بدست بیاورند و یا رهبری این مبارزات بدست جریان لیبرالی بیفتد، برای مردم رنج کشیده ایران ثمری جز تداوم فقر و محرومیت و بی‌حقوقی‌های صدساله گذشته را به همراه نخواهد داشت. اما این موقعیتی نیست که به خودی خود بوجود بیاید، جریان کارگری و سوسیالیستی به همان اندازه که بتواند در متن مبارزات دوره کنونی ایفای نقش کند به همان اندازه نیز می‌تواند موقعیت مساعدتری برای پیشروی‌های بعدی بدست بیاورد.

جهان امروز: از نظر شما روندهای اصلی موثر در اوضاع سیاسی کنونی ایران کدام‌ها هستند؟

ابراهیم علیزاده: تحلیلاً از چهار روند می‌توان صحبت کرد که نیروهای مختلف سیاسی تلاش می‌کنند بر آنها متکی شوند. یکی از آنها روندی است که جناح حاکم، سپاه پاسداران، خامنه‌ای و دوروبری‌هایش، سیاست‌های خود را برای از سر گذراندن بحران سیاسی جاری بر اساس آن قرار داده‌اند. طبیعی است که آنها می‌خواهند رژیمشان را حفظ کنند و برای اینکار راه و روش خاص و استراتژی خاص خود را دارند. در برخورد با بحران پس از انتخابات آنها سعی کردند در ضرب اول اصلاح‌طلبان حکومتی را سرکوب کنند، انسجام درونیشان را به هم بریزند و از این طریق به مردم معترض هم چنگ و دندان نشان بدهند، با این امید که اوضاع را کنترل کنند.

در ضرب دوم تلاش می‌کنند پایه‌های سرکوب را در میان نیروهای بسیجی و حامیان رژیم گسترش دهند. در همان حال بخش‌هایی از مردم را خنثی کنند و بی‌تفاوت نگهدارند. در این رابطه طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در این مقطع نه یک طرح اقتصادی، بلکه یک طرح سیاسی است که قرار است در کوتاه مدت به رژیم در از سر گذراندن بحران سیاسی موجود کمک کند. با این طرح دولت پول بدون حساب و کتابی را در اختیار می‌گیرد تا نان روزمره بخش‌هایی از مردم را بخورد و وابسته سازد و با بکارگیری آن و دادن امتیازاتی به نیروهای بسیجی برای سیاست‌های سرکوبگرانه‌اش پایه‌ای بوجود بیاورد. سه روند اساسی که هر کدام نوعی بر اوضاع جاری تاثیر دارند اپوزیسیونی هستند. اصلاح‌طلبی حکومتی، لیبرالیسم سکولار و روند کمونیستی و چپ و رادیکال.

این سه روند در واقع جریان‌های اجتماعی موجود در جامعه ایران هستند و کل طیف‌های مختلف اپوزیسیون رژیم هم سعی می‌کنند از طریق این جریان‌های ایفای نقش کنند. اصلاح‌طلبان حکومتی، آزادیخواه نیستند. آنها آزادی را برای خودی‌ها و در چهارچوب قوانین توافق شده بازی که در قانون اساسی بیان شده است می‌خواهند. با ولایت فقیه و شورای نگهبان و سپاه پاسداران به شرط آنکه حد و حدود خود را در دخالت در سیاست بشناسد مشکلی ندارند. آنها محتاطانه از فشار مردم در پائین برای چانه زنی در بالا استفاده می‌کنند. رژیم را از خطر رادیکال شدن جنبش توده‌ای می‌ترسانند تا از وی امتیازی بگیرند. آنها در عین حال می‌کوشند حمایت دولت‌های غربی را هم بدست بیاورند، کاری که در انجام آن چندان موفق نبوده‌اند. بر سر زبان‌ها انداختن شعار مرگ بر روسیه در این رابطه قابل درک است. لیبرال‌های سکولار طرفدار براندازی

نرم رژیم هستند. آنها رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند اما در همان حال از خطر بوجود آمدن یک شرایط انقلابی هم در جامعه هراس دارند. آنها خوشباورانه امیدوار هستند که جمهوری اسلامی مطابق یکی از نمونه‌های تغییر رژیم‌ها در اروپای شرقی، سقوط کند. آنها در واقع استراتژی روشنی ندارند. منتظر هستند در اثر اتفاقاتی رژیم بیفتد و آنها با پشتیبانی غرب و در غیاب آلترناتیو دیگری قدرت را بدست بگیرند.

آنها به جذب پشتیبانی بخش‌هایی از طبقه متوسط جامعه امیدوار هستند و از توهّمات و آرزوهای این طبقه تغذیه می‌کنند. نیروهای چپ و انقلابی کمونیست هم خواهان درهم شکستن ماشین دولتی جمهوری اسلامی در نتیجه تکامل یک شرایط انقلابی هستند. اما در استراتژی کمونیست‌ها انقلاب آتی ایران قدرت و توان خود را از طبقه انقلابی می‌گیرد. افق پیروزی انقلاب را آمادگی عملی، یعنی سازمانیابی طبقه کارگر در تشکل‌های طبقاتی و سیاسی، استراتژی سیاسی روشن، شعارها و مطالبات شفاف و مبانی تاکتیکی درست ترسیم می‌کند. جنبش‌های اجتماعی آزادیخواهانه و برابری طلبانه زنان، دانشجویان و جنبش انقلابی کردستان از عرصه‌های مهم کسب مقبولیت اجتماعی و ایجاد توازن قوای لازم برای پیروزی استراتژی و برنامه سیاسی این نیروها است.

جهان امروز : شرایط جدید چه فرصت‌هایی را برای بدست آوردن آزادی و نجات مردم ایران از دست رژیم اسلامی ایجاد کرده است و چه مخاطراتی جنبش جاری در ایران را تهدید می‌کند؟

ابراهیم علیزاده: مبارزات دوره اخیر با آشکار شدن شکاف بیشتر در سطوح بالای رژیم در جریان انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد و نمونه بارز آن را مردم در مناظره‌های تلویزیونی که برای گرم کردن بازار انتخابات ترتیب داده بودند، دیدند. شکاف و تشتت در بالا بدون شک فرصت‌هایی را هم برای گسترش مبارزات آزادیخواهانه و جنبش‌های پیشرو اجتماعی ایجاد خواهد کرد. اما آنچه که ضامن پیروزی آن خواهد بود، آگاهی، تشکل و نیروی مبارزه مستقیم خود این جنبش‌ها است.

اما علیرغم حذف اصلاح طلبان از قدرت اختلافات درونی رژیم این بار از جای دیگری سرباز خواهند کرد. فشار جنبش‌های توده‌ای و بن‌بست‌های اقتصادی و سیاسی، دستگاه حاکم را که اساساً بر حکومت نظامیان و نهادهای امنیتی متکی است، بار دیگر در برابر انتخاب‌های متفاوتی برای حفظ نظام اسلامی قرار خواهد داد. آنچه که امروز آنها را دور هم متحد کرده است، ضرورت از سر گذراندن بحران جاری است. این دستگاه ارتجاع، زور و سرکوب در سطوح بالای خود دچار تناقضاتی است که با تعمیق بحران در پائین بیشتر بروز خواهد یافت و ما در دور دیگر شاهد آغاز نوع دیگری از کشمکش‌ها و تصفیه‌ها و کودتاهای درونی رژیم خواهیم بود. نقطه ضعف تعیین کننده‌ای که تهدیدی برای آینده این جنبش است، صفوف گسترده در محتوای واقعی خود رادیکال، اما بدون رهبری آن است. نایستی خطر قربانی شدن اعتراضات و ناراضی‌های مردم را در پای اهداف مبهم دست کم گرفت.

رهبران رادیکال و بانفوذ در جنبش آزادیخواهانه، پیشروان جنبش کارگری، دانشجویان و جوانان سوسیالیست و کمونیست، در متن شرایط مساعد کنونی و در متن توازن قوایی که به زیان رژیم تغییر یافته است، بایستی دست اندر کار سراسری کردن مبارزات، توده گیر کردن شعارهای دمکراتیک، انقلابی و سوسیالیستی، دست اندر کار شکل دادن به تشکل‌ها و نهادهایی که مردم معترض را به هم پیوند می‌دهد و دست اندر کار تثبیت موقعیت خود به عنوان رهبران واقعی مبارزات رهایی بخش در ایران باشند. بدرجه ای که ما شاهد پیشرفت این جریان باشیم می‌توانیم از بر طرف شدن یکی از مخاطرات جدی سخن بگوئیم. پیروزی در این نبرد سرنوشت ساز امری نیست که آسان بدست آید. آنانکه وعده پیروزی آسان و زودرس ب مردم می‌دهند یا عوامفریبانی هستند که در عین مخالفت با رژیم اسلامی از تعمیق مبارزات انقلابی مردم و از افتادن آن به مسیر مبارزات ضد سرمایه داری در هراسند و یا در بهترین حالت اراده گرا و خوشباورند. نبردی فرسایشی با رژیم اسلامی در گیر است که برای پیروز شدن لازم است طبقه کارگر نبرد کنان و در جریان رشد و پیشروی خود رهبری قدرتمند خود را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی بوجود بیاورد و به آن مقبولیت اجتماعی ببخشد. نیروهای رژیم اسلامی را در میدان‌های این نبرد سیاسی و اجتماعی بایستی فرسوده ساخت و در همان حال از کسب پیروزی‌های قدم به قدم و نیرومند شدن روز بروز این مبارزه حق طلبانه روحیه و قدرت گرفت. کسانی که به فرسایشی بودن و طولانی بودن نسبی این نبرد نمی‌اندیشند چه بسا بدام تاکتیک‌ها و روش‌های ماجراجویانه و روحیه شکن خواهند افتاد.

خطر دیگری که باید آنرا در حد خود جدی گرفت، توانائی رژیم در گسترش سرکوب‌ها است، اگر رژیم در روزهای نخست پس از کودتای انتخاباتی دست و پای خود را گم کرده بود و نامنسجم عمل می‌نمود امروز تا حد زیادی عمق مشکل خود را شناخته است. و در جستجوی راههای موثرتر مقابله با آن است. بدون شک بایستی در تدارک مقابله با سرکوبگری بیشتر رژیم بود. اما مقابله با خشونت رژیم نه یک مسئله تکنیکی بلکه یک حرکت سیاسی و اجتماعی است و خنثی کردن طرح‌های سرکوبگرانه رژیم با سیاست‌های اصولی مبتنی بر ارزیابی سیاسی درست اوضاع و از راه‌های اجتماعی و توده گیر امکان پذیر است. نیروی پیشروی که ایفای نقش در چنین ابعادی را بر عهده می‌گیرد، واقع بینی خود را در ارزیابی از ظرفیت‌های درنده خویانه رژیم از دست نخواهد داد و روحیه و توان خود را در حرکت‌های احساسی و فکر نشده به هرز نخواهد برد. جنبش توده ای در ماههای اخیر اشکال متنوعی از حضور اجتماعی را بدست داده است اما برای رویارویی‌های آتی و نبرد سخت تری که در راه است به تاکتیک‌ها و تجربیات جدیدتری نیاز دارد. خطر دیگر اعاده موقعیت از دست رفته اصلاح طلبان حکومتی است. ظرفیت‌های آنها در به بیراهه کشاندن این مبارزات هنوز بطور کامل رفع نشده است. درست است که آنها ضربه خورده و نامنسجم هستند اما آخرین تقلاهای خود را برای جلوگیری از حذف کامل انجام می‌دهند. درک و شناخت جامعه را از رسالتی که آنها در این دوره بعهد گرفته اند بایستی با کار روشنگرانه پیگیر بالا برد. ضرورت تعمیق آگاهی مردم در این زمینه یکی از درس‌های اولیه تجربه ما از انقلاب ۱۳۵۷ ایران است.

جهان امروز: در ادبیات حزب کمونیست ایران در چند سال اخیر تاکید ویژه ای روی گسترش نقش نظامی، اقتصادی و سیاسی سپاه پاسداران در ساختار حکومتی در ایران می شود. رابطه این نیرو با محوریت ولایت فقیه و نقش آن را بطور کلی در نظام جمهوری اسلامی چگونه می بینید؟

ابراهیم علیزاده: بیش از ۵ سال است که سپاه پاسداران برای یکدست کردن قدرت سیاسی در ایران و تضمین بقای رژیم خیز برداشته است. از نظر رهبران سپاه، رژیم اسلامی اسیر زوائد دست و پاگیری است که خود برای خویش به وجود آورده است. یکی از این زوائد اقتدار بیش از حد لزوم آیت الله ها و مراجع تقلید است. از نظر فرماندهان سپاه این قشر از روحانیت و اطرافیانسان برای حفظ چهره اسلامی رژیم لازم هستند، اما نه به آن اندازه مقتدر که موجودیت نظام به وجود آنها وابسته باشد.

بنا بر این بایستی قدری پر و بال آنها را قیچی کرد تا باصطلاح بصورت "پرنده معقولی" در آیند، این جهت گیری شامل همه نهادهای رژیم و از جمله ولایت فقیه نیز خواهد شد. فرماندهان نظامی و سرکردگان سیاسی سپاه پاسداران که تصمیم به قبضه کامل قدرت دارند، خود را در مقابل هیچکدام از نهادهای سنتی رژیم پاسخگو نمی دانند و بی اعتنایی آنان به نظرات و فتوهای مراجع شیعه نیز نشان از آن دارد که سپاه به تدریج در تلاش است تا هر چه بیشتر از دامنه نفوذ آنان در حکومت کاسته و مراجع شیعه را نیز همچون اصلاح طلبان به حاشیه براند. حرکت سپاه پاسداران به سوی قبضه کامل قدرت از همان سالهای نخست پس از خاتمه جنگ ایران و عراق آغاز شد. گام نخست سپاه یکدست کردن صفوف خود بود. قبل از هر چیزی بایستی سپاه پاسداران را از دام وابستگی به جناح های مختلف حاکمیت و این یا آن روحانی رها ساخت. طی سالهای پس از خاتمه جنگ و به ویژه در دوارن ریاست جمهوری خاتمی و دوم خردادی ها، پروسه تصفیه و یکدست کردن سپاه به فرجام رسید و سپاه برای برداشتن گامهای بعدی خود آماده شد. در این مرحله سپاه مجتمع های بزرگ نظامی صنعتی را به کنترل خود در آورد و آنرا به رشته فعالیت های اتمی گسترش داد.

سپس به عرصه های دیگر اقتصاد روی آورد و در همه شاخه های مختلف از نفت و گاز گرفته تا پروژه های استراتژیک نظیر احداث خطوط لوله، راه آهن، جاده، فرودگاه و خطوط هوایی به عنوان بزرگترین غول اقتصادی خاورمیانه، قد علم کرد. گام بعدی سپاه در تکمیل خیزی که به سوی قدرت برداشته بود، دست اندازی به اهرم های اجرایی و قانون گذاری بود. افراد بسیاری با پیشینه فعالیت در سپاه برای شرکت در مجلس اسلامی آماده شدند، بطوری که در ترکیب فعلی مجلس بیش از ۸۰ نماینده حضور دارند که مستقیماً از مرکزیت سپاه دستور می گیرند. در ادامه همین روند بود که در دوره قبلی احمدی نژاد را با کمک ابزارهایی که در سراسر کشور در اختیار داشتند، به ریاست جمهوری رساندند و در دوره کنونی نیز با یک کودتای انتخاباتی نام وی را از صندوق های رای بیرون آوردند. با تکیه زدن بر ارگان اجرایی ریاست جمهوری، شبکه گسترده ای از افراد خود را در هرم قدرت از بالا به پایین قرار دادند و از این طریق طی چهار سال گذشته کنترل خود را بر اقتصاد و بر سیاست خارجی کشور تکمیل کردند. اما سپاه هنوز به ظرفیت های ولایت فقیه و حتی اصلاح طلبان حکومتی نظیر موسوی و کروبی احتیاج دارد، از وجود آنها برای تکمیل پروژه خود استفاده می کند و طرح کنار گذاشتن

آنها را به طور تدریجی دنبال می کند. جنبش های اجتماعی پیشرو در ایران و حرکت عمومی آزادیخواهانه ای که امروز پا گرفته است، بایستی خود را برای رویارویی با چنین دشمنی آماده کنند.

دشمنی که سازمان یافته است و اهرم های اصلی قدرت را در دست دارد. آنها علیرغم اینکه عملاً قدرت واقعی را قبضه کرده اند، اما هنوز پروژه خود را به طور علنی آشکار نکرده اند. سپاه پاسداران پروژه تسلط خود بر قوای سه گانه را از پشت صحنه و بدون جار و جنجال و گام به گام عملی می سازد. آنها تنها هنگامی نقشه خود را به تمامی علنی خواهند کرد که از آخرین ظرفیت های روبه زوال جناح های دیگر حکومتی اعم از مراجع تقلید و روحانیت در قدرت تا دستگاه ولایت فقیه و شورای نگهبان و تا اصلاح طلبان حکومتی بهره گیرند و هر زمان موقعیت را مناسب تشخیص دهند تحت عنوان به اصطلاح نجات کشور از بحران، رسماً و آشکارا وارد صحنه می شوند و خود را از دست زوائد دست و پاگیری که دیگر خاصیتی برای حفظ نظامشان ندارند، رها خواهند ساخت. آنها در چنین مرحله ای ضمن نشان دادن چنگ و دندان خونین به مردم، خواهند کوشید با نشان دادن بی لیاقتی دستگاه رهبری و گرایشات و جناح های تاکنون موجود، مردم را با وعده تغییر، از صحنه مبارزه مستقیم خارج سازند. دیدن نشان های پیشرفت خزنده این نقشه و افشای آن از آن رو اهمیت دارد که مردم از قبل خود را برای عوامفریبی هایی از نوع جدید که اسلام سیاسی در چپته دارد، آماده سازند. بدون شک جنبش توده ای مردم ایران سپاه را در تکمیل این پروژه با موانع و مشکلات جدی روبرو خواهد کرد. تمامی شواهد نشان می دهند که عملی کردن چنین پروژه ای در کشوری مانند ایران کار آسانی نخواهد بود و در چنین شرایطی است که نه ظرفیت های فریبکارانه و ادعای نجات کشور از بحران و نه ظرفیت های جنایتکارانه این نهاد سرکوبگر در به زندان انداختن، شکنجه و کشتار مخالفان کاربرد چندانی نخواهد داشت.

جهان امروز: چرا روند مذاکره با غرب بر سر پروژه اتمی جمهوری اسلامی به کندی پیش می رود؟

ابراهیم علیزاده: هر کدام از طرفین این مذاکرات، با انگیزه ها و اهداف کم و بیش متفاوت می خواهند روند این گفتگوها طولانی شود و سازشی که قرار است صورت گیرد قدم به قدم و تدریجی باشد. سابق بر این به نظر می رسید که این تنها جمهوری اسلامی است که با انجام مانورهای دیپلماتیک سعی در طولانی شدن روند مذاکرات دارد، اما امروز و با توجه به شرایط سیاسی جدید جامعه ایران، دولت های غربی و جمهوری اسلامی هر دو در قبال این اوضاع دغدغه های مشترکی دارند و مصالح همدیگر را درک می کنند. دولت های غربی می دانند که بایستی به جمهوری اسلامی فرصتی بدهند تا از بحران سیاسی جاری خود رهایی یابد و ثبات متزلزل خود را تا حدودی ترمیم کند.

آنها می دانند که اگر بخواهند با این رژیم به توافق برسند، بایستی راه عقب نشینی آرام را برایش فراهم کنند. برای آنها تعهدات تلویحی و عملی جمهوری اسلامی که در راهروهای مذاکرات و در دیدارهای حاشیه ای هم داده می شود، فعلاً کفایت می کند. در این زمینه برای آمریکا و کشورهای غربی، مسائل افغانستان و عراق که هر دو به درجه ای عرصه دست اندازیهایی رژیم ایران هستند، از اولویت و ویژگی خاصی برخوردارند. برای آنها مسئله عاجل این است که جمهوری

اسلامی با قبول تعهداتی عملی، بر سر راه استراتژی این دولت‌ها در این دو نقطه بحرانی سنگ اندازی نکند و از آنجا که این مسئله هیچگاه بدین صورت در سطح علنی مطرح نخواهد شد، توافق و تعهد عملی رژیم ایران تا اطلاع ثانوی، مشکل آنها را حل خواهد کرد. بعلاوه برای دولت‌های غربی، دولت "احمدی نژاد" و همه جمهوری اسلامی به عنوان نمونه بارز نقض حقوق انسان و سرکوبگر مردم ایران در افکار عمومی کشورهایشان شناخته شده است، پس لازم است که سازش با چنین رژیم گام به گام و تدریجی به خورد مردم داده شود. برای جمهوری اسلامی هم طولانی شدن روند مذاکرات ضروری است، زیرا بویژه برای خلع سلاح کردن صدای اپوزیسیون درونی رژیم، به زمان نیاز دارد. در حالیکه احمدی نژاد و خامنه‌ای از سوی موسوی و همفکرانش متهم هستند به اینکه از خط امام عدول کرده اند و روابط مشکوکی با غرب برقرار کرده اند، متهم هستند که مصالح ملی را ارزان فروشی می کنند، برای آنها نیز سازش‌ها نمی توانند در کوتاه مدت صورت بگیرند. بعلاوه کشمکش غرب و رژیم بر سر مسایل هسته‌ای همیشه به عنوان وسیله‌ای برای تشدید فضای استبداد و سرکوبگری علیه مردم معترض مورد استفاده قرار گرفته است.

بدین ترتیب می بینیم که نیروی سومی حضوری فعال و موثر در روند مذاکرات دارد. این نیروی سوم که هر دو طرف عملاً حضور و نقش واقعی آن را پذیرفته اند، مبارزات آزادیخواهانه و جنبشهای نیرومند اجتماعی در ایران هستند که از جانب افکار عمومی بشریت مترقی در جهان نیز پشتیبانی می شوند. نیرویی که سازش را هم برای جمهوری اسلامی و هم برای کشورهای غربی با دشواریهای واقعی روبرو و روند پیشرفت مذاکرات را پیچیده و کند کرده است.

جهان امروز: احزاب ناسیونالیست کرد همسویی بیشتری با اصلاح طلبان دولتی و یا به عبارت دیگر سران حرکت سبز نشان می دهند. نظر شما در این رابطه چیست؟

ابراهیم علیزاده: این سیاست برای آنها ثمری نخواهد داشت. زیرا از یک طرف اصلاح طلبان حکومتی در این دوره آنها را به بازی نمی گیرند و از طرف دیگر اکثریت مردم کردستان در تجربه مشخص خود ماهیت این جریانات را شناخته اند و دنبال این سیاست نخواهند رفت. این نخستین بار نیست که طی سالهای اخیر این جریانات سیاست‌های بی ثمری را در پیش می گیرند و بعد از مدتی از آن سرخورده می شوند. این وضعیت ریشه در بن بست استراتژیک آنها دارد. برای آنها حل مسئله کرد دیگر آرمان نیست، آنچه که آنها دنبالش هستند داشتن سهمی از حاکمیت محلی در جوار دولت مرکزی است و تصور می کنند که اینکار از طریق سازش‌ها و اتفاقاتی که در بالای حکومت‌ها روی می دهد و از طریق تخفیف خواست‌های مردم کردستان امکان پذیر است. آنها بدون اینکه از طرف مقابل شان هیچ قولی گرفته باشند، به این مطالبات چوب حراج می زنند.

اما بی ثمر بودن این سیاست برای آنها وقتی روشن تر می شود که ببینیم آنها در شرایطی به اصلاح طلبان نزدیک می شوند که آنها موقعیت خود را در رهبری جنبش آزادیخواهانه مردم از دست داده اند. در این مقطع این احزاب بر روی نقش احتمالی لیبرال‌های ایران در تحولات سیاسی بعد از جمهوری اسلامی و پشتیبانی قدرت‌های غربی از آنها حساب باز کرده اند. اما آنچه از هم اکنون روشن است نزدیکی و هم پیمانی احزاب ناسیونالیست کردستان با اصلاح طلبان حکومتی و با

لیبرال های ایران هیچ ربطی به منافع مبارزه مردم کردستان ندارد. لیبرال ها و اصلاح طلبان عطفی به مسئله ملی در کردستان ندارند و بنا بر موضعی که تا کنون ابراز داشته اند ، دادن هر امتیازی در این زمینه را برای حفظ تمامیت ارضی ایران خطرناک می دانند. آنها با نادیده گرفتن ویژگی های مسئله ملی در کردستان که پیشینه و تاریخ خود را دارد، حق مسلم مردم کردستان را برای تعیین سرنوشت خود به رسمیت نمی شناسند. این سیاست نه در راستای تامین حقوق مردم کردستان بلکه در بهترین حالت در خدمت کسب سهم ناچیزی از قدرت برای این احزاب است. این سیاست در عین اینکه زیانبار است به انزوای مردم کردستان از مبارزات رادیکال و انقلابی سراسری خدمت می کند.

برگرفته از : جهان امروز شماره ۲۴۶